

درس ششم: مهر و وفا

حدیث*: ماجرا، روایت، سخن

حضرت: پیشگاه، درگاه، آستان

هریث دوست نگویم مگر به هفرت دوست / که آشنا سفن آشنا نگه دارد

معاش*: زندگی، زیست، زندگانی کردن

دلا معاش یشان کن که گر بلغزد پای / فرشته‌ات به دو دست دعا نگه دارد

هوا: آرزو

نگسلد: پاره نکند

کرت هواست که معشوق نگسلد پیمان / نگاه دار سر رشته تا نگه دارد

صبا*: باد بهاری، بادی که از طرف شمال شرقی وزد، [نماد پیک میان عاشق و معشوق]

صبا بر آن سر زلف ار دل مرا بینی / ز روی لطف بگویش که با نگه دارد

زر: طلا

صحبت: دوستی، هم‌نشینی

سر و زر و دل و جانم فدای آن یاری / که حق صحبت مهر و وفا نگه دارد

راهگذار: گذرگاه، محل عبور

غبار راهگذارت کجاست تا حافظ / به یارگار نسیم صبا نگه دارد

گروه‌های مهم املائی

* حدیث دوست - حضرت دوست - زیست و معاش - بلغزد پای - نگسلد
پیمان - نسیم صبا - سر زلف - سر و زر - حق صحبت مهر و وفا - غبار
راهگذار - تسکین خلق - حُسنِت به اتّفاق مَلاحت - پیغام سرش -
* اسرار حق - حَقّه و محفظه - قول و وعده - زینهار و مراقب باش - سودا و
هوس -

درس ششم: حقه راز

شیخ: پیر، مرشد، مراد

آسرار: جمع سر، رازها [اِصرار: پافشاری]

نمایی: نشان دهی

(یکی نزدیک شیخ آمد و گفت: ای شیخ آمده‌ام تا از اسرار حق پییزی با من نمایی)

بفرمود: دستور داد، فرمود

حُقه*: محفظه کوچکی که دری جداگانه دارد و برای نگهداری اشیای گران‌بها به کار می‌رود، جعبه،

صندوق

(شیخ بفرمود تا آن روز موشی بگیرفتند و در حُقه کردند)

آنچ: آنچه (ویژگی سبکی)

وعده کرده‌ای: قول داده‌ای

(گفت: ای شیخ آنچ وعده کرده‌ای بگوی)

زینهار: مراقب باش، مبدا

(زینهار تا سر این حقه بازگشتی)

سودا*: اندیشه، عشق، هوس

سودای کاری گرفتن کسی را*: هوس کاری به سر کسی زدن

سر: راز

(سودای آتش بگیرفت که آیا در این حقه چه سر است)

تعالی: والا، بزرگ

(من از تو سر فرای تعالی طلب کردم)

تاریخ ادبیات

اسرار التوحید: محمد بن منور